

منازعه آمریکا- چین در دریای جنوبی در بستر راهبرد کلان مهار چین

حسن عیوض زاده^۱، سایه پازوکی^۲، مالک ذوالقدر^۳

۱۲

دوره ۶، شماره ۲، پیاپی ۱۲
پاییز و زمستان ۱۴۰۲

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۲/۰۸/۰۲

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۲/۱۱/۱۸

صص: ۲۳۶-۲۱۱

شابا چاپی: ۲۵۳۸-۵۶۴X

شابا الکترونیکی: ۲۷۱۷-۵۵۱



کلیدواژه‌ها: منازعه، آمریکا، راهبرد کلان، ژئواستراتژیک، دریای چین جنوبی، چرخه قدرت.

DOI: 10.22080/jpir.2025.28852.1426

چکیده

در دو دهه اخیر ایالات متحده آمریکا با اتخاذ «راهبرد» آسیا- پاسیفیک» تمرکز راهبرد خود را بر اولویت مهار چین به عنوان قدرت نوظهور جهانی داده است. چین نیز به موازات گسترش قدرت نسبی‌اش در عرصه بین‌الملل در جستجوی بسط دامنه‌ی منافع ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک خود در این منطقه است. تشدید تنش‌ها در دریای چین مصداقی از مفهوم «فاصله نقش و قدرت» چارلز دوران است. از یک‌سو چین به عنوان قدرت نوظهور درصدد پیشبرد منافع اقتصادی خود در دریای چین جنوبی است و این مستلزم باز تعریف نقش این کشور در این منطقه است و از سوی دیگر ایالات متحده بر حفظ و حتی بسط قدرت خود در این منطقه اصرار دارد. در همین راستا سؤال اصلی این پژوهش این است که منازعه میان ایالات متحده و چین در دریای چین جنوبی چه نسبتی با استراتژی ایالات متحده در خصوص مهار چین دارد؟ تبیینی در پاسخ به این پرسش با بهره گیری از روش این فرضیه مطرح شده است که منازعه میان ایالات متحده و چین در دریای چین جنوبی نسبت مستقیمی با استراتژی ایالات متحده مبنی بر مهار چین به منظور حفظ و بسط سلطه‌ی ایالات متحده بر شاهراه‌های دریایی جهان به عنوان ستون برتری جهانی این ابرقدرت دارد. بنا به دریافتی که از این مقاله شده است و با استفاده از نظریه چارلز دوران و با عنایت به جایگاه جدید اقتصاد در معادلات جهانی دیدگاه گریزناپذیری برخورد بین این دو قدرت مورد چالش قرار گرفته است و بر وزنه‌های عامل اقتضایی نقش دیپلماسی در جلوگیری از فاجعه تأکید شده است.

۱. استادیار روابط بین‌الملل، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران.

۲. دانشجوی دکتری گروه روابط بین‌الملل، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران. (نویسنده مسئول)

sayeh.pazoki27@gmail.com

۳. استادیار روابط بین‌الملل، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران.

مقدمه

رقابت استراتژیک آمریکا و چین که از مدت‌ها آغاز شده قبل بود، از دهه دوم هزاره جدید شکل جدی‌تری به خود گرفته است. پس از پایان یک دهه بعد از خوش‌بینی فروپاشی بلوک شرق، و مقابله با تروریسم، این بار و از آغاز دهه دوم هزاره جدید، دولت‌مردان آمریکایی مقابله با خیزش چین و قدرت‌یابی این کشور را در دستور کار قرار داده‌اند. آمریکا در دوران اوباما، گرایش به سمت شرق آسیا و پاسیفیک را به‌منظور مقابله با چین شروع کرد و این گرایش و چرخش تاکنون و به شیوه‌های مختلف ادامه دارد. آمریکا با رهایی از هزینه‌های نظامی در افغانستان، بر ائتلاف‌های تحت رهبری خود در آسیا- پاسیفیک که ضامن هژمونی سیاسی نظامی آن در این منطقه است متمرکز می‌شود. واشنگتن با کاهش تعهدات امنیتی فرامرزی در اروپا و خاورمیانه، به افزایش بودجه و نیروی نظامی و تقویت پیمان‌ها و اتحادهای نظامی در آسیا- پاسیفیک روی آورده است. در این حالت ایالات متحده به دنبال موازنه و مهار چین در منطقه هندو- پاسیفیک است و سعی دارد تا با در اولویت قرار دادن منطقه هندو- پاسیفیک از خیزش چین جلوگیری نموده و مانع شکل‌گیری نظامی جدید در نظام بین‌الملل توسط چینی‌ها شود. در این راستا هر یک از دو قدرت در تقابل با هم قرار گرفته‌اند. آمریکا به دنبال حفظ هژمونی و چین به عنوان یک قدرت نوظهور به دنبال کسب هژمونی در منطقه آسیا- پاسیفیک و سپس در سطح بین‌الملل هستند. بدیهی است قدرت و نقش این دو قدرت در شرایط یکسانی نبوده بنابراین با شرایط متفاوت هریک به دنبال مهار دیگری است. اخیراً شرایط امنیتی آسیا- اقیانوسیه با مجموعه‌ای از تحولات روبه‌رو شده است. ساختار امنیتی منطقه به گونه‌ای است که نقش آمریکا را همراه با پذیرفتن رشد چین در این منطقه تقویت کرده است. از آنجا که مرکز ثقل قدرت اقتصادی جهان به سمت آسیا- اقیانوسیه منتقل شده است، شکل‌گیری یک ساختار امنیتی به یک استراتژی مهم در روند شرایط اخیر برای کشورهای منطقه‌ای و قدرت‌های بزرگ مانند آمریکا تبدیل شده است. (Zhu, 2012: 76).

تحركاتی که اخیراً آمریکا جهت بازگشت به منطقه انجام داده نشان‌دهنده این است که این تحركات هر سال نسبت به سال پیش افزایش یافته است. می‌توان از دلایل مهم آن به موقعیت ژئوپلیتیک منطقه اشاره کرد که با چین ارتباط مستقیم دارد. از آنجایی که آمریکا انتظار پیشرفت سریع اقتصادی چین را نداشته است می‌داند اگر نسبت به این مسئله واکنشی نداشته باشد به اخراج این کشور از آسیا- اقیانوسیه

منجر خواهد شد. بنابراین آمریکا نیاز مبرم دارد که سریع به منطقه برگردد و به رقابت با چین بپردازد. اما دلیل دیگری که می‌توان به آن اشاره کرد دلیل ژئواکونومیک است. منطقه آسیا-اقیانوسیه توان و رشد اقتصادی بسیار بالایی دارد. دلیل سوم به شعاری برمی‌گردد که در مناطق پیرامونی چین به یک طرز تفکر تبدیل شده است. این شعار عبارت است از «اتکای به چین در اقتصاد و اتکای به آمریکا در امنیت». بنابراین مسلم است اکثر این کشورها موافق حضور پررنگ آمریکا در منطقه هستند (Jin, 2011: 9). با توجه به این مطالب می‌توان گفت انجام این پژوهش از این جهت اهمیت دارد که بررسی و تبیین منازعه فوق و ارتباط آن با استراتژی مهار آمریکا از یک طرف باعث درک پویایی‌های ژئوپلیتیک منطقه میشود از طرف دیگر میتواند از درگیری‌های احتمالی که میتواند به بی‌ثباتی جهانی منجر شود جلوگیری کند. بنابراین مسئله اصلی پژوهش حاضر بررسی نسبت میان منازعه آمریکا و چین در دریای جنوبی چین با توجه به استراتژی کلان ایالات متحده آمریکا برای مهار چین است. از این رو پژوهش حاضر به دنبال پاسخ به این سؤال هست که منازعه میان ایالات متحده و چین در دریای چین جنوبی چه نسبتی با استراتژی ایالات متحده مربوط به مهار چین دارد؟

الف) پیشینه پژوهش

تحلیلگران دیدگاه‌های متفاوتی به کنشگری قدرت نوظهور (چین) و قدرت مستقر (آمریکا) در دو سوی آسیا دارند.

- اورورک (۲۰۲۵)، در نوشته‌ای تحت عنوان "رقابت استراتژیک ایالات متحده و چین در دریای چین جنوبی و شرقی: پیشینه و مسائل برای کنگره"، به این موضوع پرداخته است که طی ۱۵ سال گذشته، دریای چین جنوبی به‌عنوان صحنه‌ای برای رقابت استراتژیک بین ایالات متحده و جمهوری خلق چین ظهور کرده است. اقدامات چین در دریای چین جنوبی، از جمله فعالیت‌های گسترده ساخت جزایر مصنوعی و پایگاه‌سازی در مکان‌هایی که در جزایر اسپراتلی اشغال کرده، و همچنین اقدامات نیروهای دریایی چین برای اعمال ادعاهای این کشور در برابر ادعاهای رقیب کشورهای همسایه مانند فیلیپین و ویتنام، نگرانی‌های ناظران آمریکایی را افزایش داده است که چین در حال کسب کنترل مؤثر بر دریای چین

جنوبی است، منطقه‌ای که از نظر استراتژیک، سیاسی و اقتصادی برای ایالات متحده و متحدان و شرکای آن اهمیت دارد.

- رابرت کاپلان (۲۰۱۴)، در کتاب خود تحت عنوان **دیگ آسیا: دریای چین جنوبی و پایان پاسیفیک باثبات**، این کتاب دیدگاه آمریکایی درباره پویایی‌های در حال تغییر قدرت جهانی را به تصویر می‌کشد که نتیجه افزایش قدرت اقتصادی و نظامی چین است. تمرکز کتاب بر دریای چین جنوبی است که دارای ذخایر نفتی چند میلیارد بشکه‌ای و حدود نهصد تریلیون فوت مکعب گاز طبیعی است، که آن را به کانون بالقوه منازعه تبدیل کرده و به همین دلیل کتاب با عنوان «دیگ آسیا» نام‌گذاری شده است.

- درج و همکاران (۱۴۰۴)، در نوشته‌ای تحت عنوان "**استراتژی آمریکا برای مهار قدرت چین در دریای چین جنوبی**"، به این موضوع پرداخته است که با افزایش قدرت اقتصادی، نظامی و فناوری چین، آمریکا از خیزش روزافزون پکن احساس نگران می‌کند. و این خیزش منطقه‌ای چین را بعنوان چالشی برای جاه طلبی هژمونیک خود تلقی می‌کند. نویسندگان بیان می‌کنند که تلاش واشنگتن برای به چالش کشیدن حاکمیت دریای چین منعکس کننده نگرانی ایالات متحده از ظهور چین و عزم این کشور برای حفظ هژمونی خود در آسیا و اقیانوسیه است. همین باعث می‌شود تا ایالات متحده در تلاش برای ایجاد یک حلقه محاصره علیه چین و مهار منطقه‌ای آن و سپس از تغییر موازنه قدرت به ضرر خود در شرق آسیا جلوگیری کند.

- درج (۱۴۰۳)، در مقاله‌ی خود تحت عنوان **سیاست راهبردی آمریکا برای جلوگیری از قدرت یابی چین در دریای چین جنوبی**، به این موضوع پرداخته است که رشد اقتصادی چین و به دنبال آن تقویت نظامی مخصوصاً نیروهای دریایی در دریای چین جنوبی نگرانی کشورهای ساحلی و ایالات متحده از سلطه این کشور بر منطقه را بدنبال داشته است. همین امر باعث حضور آمریکا در شرق آسیا شده است. نویسنده در پژوهش خود به دنبال پاسخ به این سوال است که آمریکا برای جلوگیری از قدرت یابی چین در دریای چین جنوبی چه سیاستی را دنبال می‌کند. و فرضیه‌ای که مطرح می‌کند به این صورت است؛ از آنجایی که

افزایش قدرت اقتصادی و نظامی چین و به تبع آن گسترش نفوذ منطقه‌ای این کشور در دریای چین جنوبی، تهدیدی راهبردی برای کشورهای ساحلی و آمریکا محسوب می‌شود، از این رو واشنگتن با توسعه حضور در منطقه و ایجاد ائتلاف با کشورهای ساحلی دریای چین جنوبی در تلاش برای موازنه سازی قدرت فزاینده چین در منطقه است و از این طریق قدرت این کشور در منطقه جلوگیری کند.

- باقری دولت آبادی (۱۴۰۳) در نوشته‌ای با موضوع افول آمریکا و ظهور چین: ارزیابی براساس شاخص‌های سستی و فناورانه قدرت، به دنبال ارزیابی افول آمریکا و موقعیت جهانی چین بوده است. و در تلاش بوده به این سوال اصلی پاسخ دهد که چه ارزیابی می‌توان از افول آمریکا و جایگاه کنونی چین داشت؟ یافته‌های پژوهش وی نشان می‌دهد هر چند از نظر اقتصادی، سیاسی و اخلاقی آمریکا موقعیت پیشین خود را از دست داده است اما در شاخص‌های فناورانه قدرت موقعیت بهتری نسبت به چین دارد. اما این معنی تداوم قدرت آمریکا نیست. بطور کلی با مطالعه و بررسی آثار و نوشته‌های فوق در این حوزه می‌توان گفت نوآوری مقاله حاضر این است که برخلاف آثار پیشین که معمولاً بر جنبه‌های نظامی، اقتصادی یا ژئواستراتژیک منازعه بین دو کشور پرداخته‌اند، این مقاله با بهره‌گیری از روش تحقیق تبیینی به تحلیل علل زیربنایی منازعه آمریکا و چین در دریای چین جنوبی در چارچوب راهبرد کلان مهار چین می‌پردازد و بر نقش رقابت دو کشور برای هژمونیک شدن و همچنین راهبرد مهار به‌عنوان محور اصلی سیاست آمریکا تأکید دارد.

ب) روش تحقیق:

در این مقاله با بهره‌گیری از روش تحقیق تبیینی تلاش شده است تا چرایی منازعه چین و آمریکا تبیین شود. بررسی اسناد راهبردی در این زمینه به شناسایی الگوها و علل زیربنایی این منازعه کمک می‌کند.

پ) مبانی نظری

۱. نظریه‌ی چرخه‌ی قدرت^۱

چارلز دوران با بهره‌گیری از دو مفهوم بنیادین قدرت نسبی و نقش، نظریه‌ای به نام «نظریه چرخه قدرت» ارائه کرده است که به بررسی چرخه قدرت نسبی و نقش سیاست خارجی می‌پردازد. نظریه چرخه‌های قدرت استدلال می‌کند که رشد و افول قدرت ملی کلید درک وقوع جنگ‌های گسترده است (Tessman and Chan, 2004: 131). نظریه چرخه قدرت، تکامل ساختار سیستمی را از طریق پویایی چرخه‌ای صعود و افول دولت توضیح می‌دهد. بنابراین این نظریه‌ای است درباره توسعه سیاسی بین‌المللی دولت-ملت در سیستم مدرن و نظریه‌ای درباره تغییر ساختار سیستمی. مفهوم «چرخه قدرت» هم دولت و هم سیستم را در یک پویایی واحد در بر می‌گیرد که در میان دولت‌ها و دوره‌های تاریخی قابل تعمیم است و تغییر ساختاری را در هر دو سطح به‌طور همزمان نشان می‌دهد. چرخه قدرت می‌تواند در هر سطح از طریق رویکردهای مختلفی تحلیل شود، از واقعیات تاریخی و فهم رفتار سیاسی بین‌المللی گرفته تا تحلیل ریاضیاتی و ارزیابی تجربی کمی (Doran, 1991: 19). نظریه چرخه‌های قدرت پیشنهاد می‌کند که قدرت‌های بزرگ در سیستم بین‌المللی از طریق موج‌هایی از افزایش و کاهش جایگاه نسبی خود نسبت به یکدیگر عبور می‌کنند. این چرخه‌های توانمندی دارای نقاط عطفی هستند که در آن‌ها جهت یا سرعت حرکت تغییر کرده و عدم قطعیت بالایی ایجاد می‌شود. درک یک قدرت بزرگ از نقش سیاست خارجی‌اش نسبت به این شرایط عینی، یعنی تغییر در توانمندی‌های نسبی، عقب می‌ماند. در نتیجه، وجود مازاد یا کسری در ظرفیت عمل، چالشی برای رهبری در مواجهه با سیستم بین‌المللی ایجاد می‌کند. طبق نظریه چرخه قدرت، در چنین زمان‌هایی احتمال وقوع جنگ میان قدرت‌های بزرگ به حداکثر می‌رسد. این امر به‌ویژه زمانی صادق است که بیش از یک قدرت بزرگ در نزدیکی یک نقطه بحرانی در چرخه قدرت خود قرار داشته باشد (James, 2022: 331). نظریه چرخه قدرت کلاسیک روشی برای مقایسه بازیگران حالت در یک نظام بر حسب توان نسبی آن‌ها می‌باشد که با اشاره به یکسری قابلیت‌های مادی تعریف شده است. همچنین این نظریه به تحلیلگران این فرصت را می‌دهد تا اطلاعاتی را که در مورد آن دسته از قابلیت‌های مادی که در امور بین‌الملل

1 Power Cycle Theory

2. Charles Doran

مهم محسوب میشوند یعنی عوامل نظامی و اقتصادی جمع‌آوری کنند و پیش‌بینی‌هایی ایجاد کند که منعکس‌کننده توزیع نسبی قدرت در یک نظام بین‌المللی باشد. با توجه به سیستم قدرت بزرگ جهانی و بازیگران تشکیل‌دهنده آن، روشن است که تغییری در حال ظهور می‌باشد (اسلامی و کرمی پور، ۱۴۰۲: ۱۶-۱۵). در بازه‌های زمانی طولانی قدرت یک دولت نسبت به دیگران از منحنی صعود و افول با ویژگی‌های منحصربه‌فرد پیروی می‌کند که پیامدهای خاصی برای امنیت و صلح دارد. چرخه قدرت و نقش دولت، واقعی‌ترین بیان تغییر نسبی در ساختار سیستم بین‌المللی است. این جوهره آن پویایی است: تغییرات در چرخه‌های قدرت دولت و ساختار در حال تغییر سیستم به صورت متقابل تعیین‌کننده هستند (Doran, 2009: 59).

شاخص‌های نظریه چرخه قدرت به اندازه‌گیری قدرت کشورها می‌پردازند، شاخص‌های سستی قدرت است که بر قدرت اقتصادی، جمعیت و قدرت نظامی تأکید دارند. اگرچه امروزه معیارهای قدرت یک کشور تجدید نظر شده و شاخص‌های جدیدی از رشد و توسعه به آن اضافه شده، اما شاخص‌های سستی قدرت نخستین معیارهایی هستند که هنگام صحبت در مورد قدرت یک کشور به ذهن می‌رسند. دیلان کیسان از جمله نظریه پردازان در حوزه چرخه قدرت و نقش، بیان کرده که کشورها شش عنصر برخوردارند که در قالب دو شاخص نظامی و اقتصادی طبقه‌بندی کرده است و سپس با اندازه‌گیری آنها به صورت نسبی به تعیین منحنی چرخه قدرت و نقاط بحرانی آن در مورد هر کشور پرداخته است (امیدی و رشید، ۱۳۹۳: ۱۳۱).



۲- نظریه‌ی چرخه‌ی قدرت و قدرت و نقش نسبی

۲-۱- قدرت نسبی

قدرت نسبی در زمره مفاهیمی است که در تحلیل‌های علم سیاست و روابط بین‌الملل بسیار کاربرد دارد. قدرت را معمولاً رابطه اعمال نفوذ و تاثیرگذاری توانایی یک بازیگر به انجام عمل مطلوب خود یا بازداشتن او از اعمال نامطلوب تعریف کرده‌اند. نبود نهادها و رویه‌های کارآمد برای حل منازعات در سطح بین‌المللی که قابل مقایسه با نهادها و قوانینی که در بعضی نظام‌های سیاسی داخلی وجود دارند عنصر قدرت را بارزتر می‌کند (جمشیدی و یزدان‌شناس، ۱۳۹۸: ۶۰). این نظریه بر اهمیت قدرت

نسبی بین دولت‌ها در شکل‌دهی به نتایج بین‌المللی تأکید دارد. تغییرات در توزیع قدرت بین دولت‌ها بر تعاملات و رفتارهای آن‌ها در صحنه جهانی تأثیر می‌گذارد (Aati, 2024: 1). قدرت نسبی نشان‌دهنده نوعی مقایسه در سطح قدرت بازیگران گوناگون می‌باشد که میتواند صرف تفاوت در قدرت مطلق دو بازیگر باشد و یا میتواند با ارائه نرخی از قدرت کشور مورد نظر به نسبت قدرت در کل سیستم ارائه شود. پژوهشگران و تحلیلگران قدرت نسبی را به صورت درصد کسری با صورت قدرت مطلق هر کشور و مخرج مجموع قدرت مطلق همه کشورهای موجود در یک نظام بین‌الملل تعریف می‌کند (جمشیدی و یزدان شناس، ۱۳۹۸: ۹۵). در بیشتر مواقع به قسمت سهلتر مفهوم قدرت نسبی یعنی اندازه و بزرگی قدرت بیشتر توجه میشود و به بخش دیگر قدرت که به همان اندازه مهم است، اما به راحتی اندازه قدرت، امکان مفهوم سازی ندارد، کم توجهی میشود. تجربه تاریخی نشان میدهد که نرخ تحول به مراتب از بروز تحول (پیشی گرفتن اندازه قدرت یک بازیگر بر اندازه قدرت بازیگر دیگر) در شکل گیری جنگ های بزرگ مهم تر است (جمشیدی و یزدان شناس، ۱۳۹۸: ۶۰).

بطور کلی با توجه به مطالب فوق نظریه چرخه قدرت چارچوبی مناسبی برای فهم منازعه ایالات متحده و چین در دریای چین جنوبی است. با استفاده از این نظریه میتوان گفت که صعود چین به عنوان یک قدرت در حال ظهور در سال های اخیر و تلاش ایالات متحده برای مهار چین و حفظ هژمونی خود میتواند به تنش و حتی درگیری منجر شود. مهار ایالات متحده با تقویت نظامی، اتحادهای دیپلماتیک، و فشار اقتصادی، تلاش میکند این انتقال قدرت را مدیریت کند.

ب) اهمیت تسلط بر شاهراه و آبراهه‌های مهم دریایی

در آغاز قرن هجدهم، سیاستمدار و دریانورد بریتانیایی، سر والتر رالی (۱۵۵۲-۱۶۱۸)، در یکی از سخنرانی‌های خود اظهار داشت: «هرکس که دریا را در اختیار داشته باشد، تجارت را در دست دارد؛ هرکس که تجارت جهان را کنترل کند، ثروت جهان را در اختیار دارد و در نتیجه، خود جهان را فرمانروایی می‌کند.» چندین قرن بعد، دیاسالار آمریکایی آلفرد ثایر ماهان (۱۸۴۰-۱۹۱۴)، نویسنده نظریه قدرت دریایی، بر ضرورت گفته رالی تأکید کرد و گفت که هرکس نقاط حساس دریایی را کنترل کند، حمل و نقل را در دست دارد و بر لزوم توسعه قدرت دریایی به عنوان تنها ضامن امنیت کانال‌های دریایی اصرار ورزید. هم‌زمان با ماهان، ژئواستراتژیست بریتانیایی، سر هالفورد جان مکیندر (۱۸۶۱-۱۹۴۷)، نویسنده نظریه تسلط جهانی، توجه را به چین به عنوان گیرنده آینده ثروت‌های اوراسیا همراه با

مزیت استراتژیک دسترسی بدون مانع به اقیانوس آرام جلب کرد. به نظر مکیندر، این دو مزیت، ثروت و دسترسی آزاد دریایی، به چین منبعی عظیم از قدرت خواهد داد که قادر است او را به «حاکم جهان» تبدیل کند (Catrinel Popescu, 2017: 113).

در دنیای امروزه در نظام بین‌الملل آبراهه‌ها نقش زیادی در قدرت کشورها بازی می‌کنند. با توجه به اهمیت این تنگه‌ها در قدرت اقتصادی چین آمریکا در صدد تسلط هر چه بیشتر بر این آبراهه‌ها و تنگه‌ها در منطقه آسیا- پاسیفیک جهت مهار چین برآمده است. این کشور به وسیله نیروی دریای خود به صورت مداوم بر تنگه‌های تایوان و مالاکا، به دلیل اهمیت مهم ژاستراتژی جهت انتقال نفت به چین هستند، نظارت می‌کند. از سوی دیگر آمریکا شبکه‌های زیادی از ائتلاف‌های نظامی را در اطراف این آبراهه‌ها در اقیانوس هند گسیل کرده است. به دلیل نظارت کامل آمریکا بر این مسیر انرژی، این مسیر نمی‌تواند برای چین امن باشد بنابراین چین از این ناحیه آسیب‌پذیر است. کشورهای تایوان و سنگاپور از متحدان مهم آمریکا در منطقه شرق آسیا می‌باشند. این دو کشور به آمریکا نگاهی نظامی دارند و با توجه به روابط نظامی که با آمریکا دارند تجهیز نظامی شده‌اند. چرا که با این کار نظارت نظامی خود را بر آن آبراهه‌های مهم و حیاتی تحت سناریوی نزاع بین آمریکا و چین اعمال می‌کنند. دو کشور سنگاپور تایوان، با گرایش به ائتلاف با آمریکا و همکاری با نیروی دریایی این کشور به دنبال برنامه‌ای هستند که بتوانند ترافیک نفتی که به چین ورود می‌کند را ببندند. با اینکه تنگه مالاکا در قلمرو و تحت حاکمیت کشور مالزی قرار دارد اما سنگاپور با فعالیت‌های شدید نظامی با هدف نظارت بر این تنگه و نیز متوقف کردن تردهای تانکرهای نفتی در آب‌های مالاکا وارد عمل شده است. (ناظم رعایا و هالیدی، ۲۰۱۲: ۱۷۷-۱۷۸).

دریای جنوبی چین در نگاه اول مانند هر بخش دیگری از اقیانوسی به نظر می‌رسد که توسط مجموعه‌ای از جزایر و تنگه‌ها احاطه شده و مساحت مشخصی از دریا را پوشش می‌دهد. با این حال، اهمیت ژئواستراتژیک و اقتصادی مرتبط با این اقیانوس عظیم و چندوجهی است. از شلوغ‌ترین مسیرهای تجارت دریایی تا بسترهای دریا پر از منابع نامحدود، این قطعه از اقیانوس آرام مملو از پتانسیل بی‌حد و حصر برای برتری ژئواستراتژیک و اقتصادی برای هر کسی که قدرت تسلط بر آن را داشته باشد. پیش از هر گونه اهمیت اقتصادی یا نظامی، قدرت‌های بزرگ در جهان معاصر برای تسلط استراتژیک می‌جنگند. بدیهی است که اهمیت ژئواستراتژیک مکان‌های خشکی و دریایی مهم‌ترین جنبه‌ای است که هنگام تحلیل اهمیت هر منطقه در عرصه جهانی نئولیبرال و وابسته به هم معاصر مورد توجه قرار می‌گیرد. این مورد در

مورد دریای جنوبی چین و جغرافیای آن صدق می‌کند. امروزه، مسیرهای تجارت دریایی که از مسیر دریایی دریای جنوبی چین عبور می‌کنند، به‌عنوان مهم‌ترین و شلوغ‌ترین خطوط دریایی جهان شناخته می‌شوند. این توده آبی افتخار میزبانی دومین ترافیک ناوگان تجاری جهانی را سالانه دارد (Jahangir, 2020: 4). علاوه بر نقش آن به‌عنوان مرکز تجارت، منابع طبیعی غنی دریای جنوبی چین - ذخایر نفت، گاز طبیعی و حیات دریایی - آن را به یک منطقه اقتصادی حیاتی تبدیل کرده است. ماهیگیری، که منبع اصلی معیشت میلیون‌ها نفر در این منطقه است (Kumar, 2024: 1).

به طور کلی تسلط بر آبراهه‌های کلیدی مانند دریای جنوبی چین به دلیل نقش حیاتی که در تجارت جهانی و انتقال انرژی دارند برای قدرت‌های بزرگ مانند چین و آمریکا از اهمیت ژئواستراتژیک برخوردار است. چین با منابع غنی و دسترسی دریایی به دنبال هژمونی جهانی است اما نظارت نظامی آمریکا و ائتلاف‌هایش در منطقه باعث شده تا فعالیت‌های این کشور با چالش‌هایی مواجه شود. این رقابت نشان‌دهنده مبارزه‌ای عمیق برای برتری استراتژیک است که می‌تواند نظم جهانی را بازتعریف کند.

ت) استراتژی آمریکا در راستای مهار چین

منطقه شرق آسیا، یکی از مهم‌ترین مناطق پراهمیت و همیشه در اولویت‌های سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا قرار داشته است. نقش و اهمیت این منطقه برای اقتصاد جهانی و به‌ویژه آمریکا به حدی است که سیاست خارجی کشورها را در قرن بیست و یکم تعیین می‌کند. این اهمیت آن‌قدر بالا بوده، رونالد ریگان در سال ۱۹۸۴ در اهمیت این منطقه چنین گفته است: من به حوضچه اقیانوس آرام به عنوان منطقه آینده جهان می‌نگرم ... حوضچه بزرگ اقیانوس آرام با کلیه کشورها و رشد و توسعه بالقوه‌اش منطقه آینده جهان به محسوب می‌شود (Davies & Chanda: 1986: 65). با اینکه ترامپ در دوران ریاست جمهوری خود با اظهارات مناقشه‌انگیزی که کرد اما بدیهی است این کشور همچنان به دنبال حفظ جایگاه خود به عنوان قدرت برتر در نظام بین‌الملل می‌باشد. و همچنان استراتژی حفظ وضع موجود را دنبال می‌کند. اما این استراتژی تمام تغییرات تاکتیکی که ترامپ و حزب جمهوری خواه آمریکا دنبال می‌کند رد نمی‌کند. بنابراین طبق این دیدگاه استراتژی که آمریکا پس از جنگ سرد و در راستای نظام مبتنی بر ایجاد اتحاد با کشورهای آسیا-پاسفیک و گسترش روابطش با قدرت‌های نوظهور دنبال می‌شود (قهرمانی، ۱۳۹۶: ۱۶۶). استراتژی مهار چین» به مجموعه‌ای جامع از سیاست‌ها و اقدامات

اشاره دارد که با هدف مقابله با ظهور جمهوری خلق چین^۱ و محدود کردن نفوذ آن در حوزه‌های اقتصادی، فناوری، نظامی، و دیپلماتیک طراحی شده‌اند. این استراتژی که ریشه در نگرانی‌ها درباره چالش چین برای نظم جهانی تحت رهبری آمریکا دارد، به دنبال محدود کردن قدرت و نفوذ رو به رشد پکن در حالی که منافع استراتژیک، اقتصادی، و ایدئولوژیک آمریکا را حفظ می‌کند، است. اگرچه اصطلاح «مهار» به دوران جنگ سرد اشاره دارد، کاربرد معاصر آن منعکس‌کننده ماهیت در حال تحول رقابت بین دو قدرت جهانی است. این استراتژی شامل جداسازی اقتصادی، رقابت فناوری، نمایش قدرت نظامی، و تقویت اتحادهای دیپلماتیک است که همگی برای کاهش توانایی چین در به چالش کشیدن تسلط آمریکا عمل می‌کنند. عنصر حیاتی استراتژی مهار چین شامل اقدامات اقتصادی طراحی‌شده برای کاهش وابستگی به چین و در عین حال محدود کردن دسترسی آن به بازارها و منابع جهانی است. دولت اول ترامپ (۲۰۱۷-۲۰۲۱)، این تلاش‌ها از طریق جنگ تجاری که تعرفه‌های قابل توجهی را بر کالاهای چینی اعمال کرد، با هدف قرار دادن اقداماتی مانند سرقت مالکیت فکری، انتقال اجباری فناوری، و یارانه‌های دولتی تحقق یافت. رقابت فناوری یکی دیگر از ستون‌های حیاتی استراتژی مهار را تشکیل می‌دهد، که اهمیت استراتژیک فناوری‌های نوظهور در تعریف پویایی‌های قدرت جهانی را منعکس می‌کند. ایالات متحده اقدامات قابل توجهی برای جلوگیری از دسترسی چین به فناوری‌های پیشرفته مانند هوش مصنوعی، محاسبات کوانتومی، نیمه‌رساناها، و زیرساخت‌های 5G انجام داده است. ظهور چین چالشی سیستمیک برای نظم پس از جنگ جهانی دوم، جایی که ایالات متحده قدرت اقتصادی، نظامی، و ایدئولوژیک غالب بوده، ایجاد می‌کند. این استراتژی به دنبال اطمینان از این است که آمریکا در حوزه‌های کلیدی، از فناوری تا قدرت نظامی، رقابتی باقی بماند، در حالی که نگرانی‌های اقتصادی و امنیتی ناشی از صعود سریع چین را برطرف می‌کند (Aktar, 2025: 4). در نهایت واشنگتن باید پیشرفت‌های فناوری چین را مهار کند. برخلاف اتحاد جماهیر شوروی، چین میزبان برخی از شرکت‌های فناوری پیشرو است و توانایی رقابت و حتی پیشی گرفتن از ایالات متحده در مسابقه فناوری را دارد. کنترل صادرات تراشه و برخورد با سرقت پروتکل‌های اینترنتی چین مهم است، اما ایالات متحده باید در تضعیف فعالانه پیشرفت‌های فناوری چین پیش‌فعال‌تر باشد. پکن از طریق کمپین قوی هم‌افزایی مدنی-نظامی، فناوری بخش خصوصی را برای قابلیت‌های نظامی به کار

گرفته است. سیاست‌گذاران باید در استفاده از ابزارهایی مانند لیست نهادها برای محدود کردن دسترسی چین به فناوری و دانش فنی آمریکا تهاجمی‌تر عمل کنند. مهار باید هدف بنیادین استراتژی آمریکا باشد. هر ستون از قدرت آمریکا دیپلماسی، نظامی و سیاست فناوری باید هم‌راستا شود تا جاه‌طلبی‌های چین را به‌طور مؤثر محدود کند، نه صرفاً مقابله یا پاسخ (Beckley, 2025: 2). لذا از نظر ژئوپلیتیکی، مهار چین او را به جایگاه یک قدرت منطقه‌ای کاهش می‌دهد. از نظر ژئواستراتژیکی، مهار چین تداوم تسلط هژمونی آمریکا را تضمین می‌کند. با این حال، توسعه تکنولوژیک در صنعت نظامی چین به آن اجازه می‌دهد تا توانایی خود را برای تلافی علیه ایالات متحده افزایش دهد. در نتیجه، استراتژی آمریکا تلاش‌های مهار خود را تسریع و به حوزه‌های دیگر، مانند جنگ تجاری و افزایش قدرت نظامی در منطقه، گسترش داد (Teixeira, 2021: 6).

بنابراین، واشنگتن در سیاست خارجی جدید خود مهار چین را قرار داده است تا مانع از هژمون منطقه‌ای شدن آن شود. و به این ترتیب معادلات منطقه را در راستای سیاست خارجی و منافع خود و متحدان خود در آسیا-پاسفیک رقم بزند. در چنین موقعیتی، ترامپ در تلاش بوده تا با شکلگیری محور ایندو-پاسفیک با قدرت‌یابی چین را مهار نماید.

ث) انرژی و تأثیر آن بر عملکرد چین و آمریکا در راستای کسب هژمونی

امروزه، با کاهش منابع سوخت فسیلی و افزایش تقاضای انرژی، قدرتمندترین دولت‌ها، به‌ویژه چین و ایالات متحده، برای منابع انرژی، از جمله منابع انرژی تجدیدپذیر، رقابت می‌کنند، در حالی که همچنان به حفاظت و تأمین منابع غیرتجدیدپذیر باقی‌مانده در سراسر جهان ادامه می‌دهند. (Ouriques & Steeves Ricardo, 2016: 643). تأثیر انرژی بر هژمونی آمریکا و سیاست خارجی آن و سیاست خارجی چین در حوزه انرژی در تناقض باهم هستند. اگر هدف سیاست خارجی آمریکا امنیت انرژی باشد بنابراین این کشور باید حامی افزایش تولید و عرضه جهانی باشد. در این راستا باید از مشارکت چین در توسعه و سرمایه‌گذاری جهانی نیز حمایت کند. اگرچه امنیت انرژی در صدر سیاست‌های آمریکا است، این کشور باید تحریم‌های علیه ایران و کشورهای تولید و صادرکننده نفت را مورد تجدیدنظر قرار دهد. و از آنجایی که یکی از دغدغه‌ها مهم آمریکا امنیت انرژی می‌باشد از این رو این کشور باید هدف خود را تسهیل در توسعه اقتصادی و ثبات سیاسی غرب آسیا قرار دهد. چرا که منطقه خاورمیانه همیشه درگیر جنگ‌های پیاپی و بحران‌های زیادی بوده است این درگیری‌ها

نظم منطقه را به هم ریخته و بی‌ثباتی را بر این منطقه حاکم ساخته است (فره‌مند و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۱۲). اقتصاد چین در دهه‌های اخیر رشد بی‌سابقه‌ای را تجربه کرده و به یک ابرقدرت اقتصادی جهانی تبدیل شده است (Ouriques&SteevesRicardo, 2016: 651).

با قدرت گرفتن چین در حوزه اقتصادی و تبدیل شدن این کشور به یک قدرت نظامی متحدان آمریکا (فیلیپین، ژاپن، تایلند و استرالیا) در منطقه آسیا پاسیفیک احساس خطر کردند. از طرفی جمهوری خلق چین و این کشورها دچار اختلافات سرزمینی زیادی شده بودند که به دلیل نبود یک قدرت برتر حل نشده و حتی شدت یافته بود. همین امر بازگشت یک هژمون به منطقه را تسهیل کرد و باعث شد ایالات متحده که هدفش افزایش مشارکت در منطقه بود. این هدف را به طور جدی پیگیری کند: 2017 (Allison 84).

چین برای حفظ رشد خود به منابع انرژی به شدت وابسته است. بدیهی است به شدت نگران این است که آمریکا با حضور هژمونیک خود در حیات خلوت خود این منابع را با تهدید مواجه کند. چین به صراحت از حضور آمریکا در منطقه پاسیفیک انتقاد می‌کند. چین معتقد است نرقصیدن با آهنگ آمریکایی‌ها باعث شده این کشور بر روی آسیا- پاسیفیک تمرکز کند. چین بر این باور است که این اقدام آمریکا امنیت چین مخصوصاً امنیت چین را با چالش‌هایی مواجه می‌کند. برتری آمریکا و چین بعنوان دو قدرت برتر و در حال ظهور نقش‌هایی کلیدی در شکل دهی به بازارهای انرژی و تعیین قیمت انرژی دارند و واضح است که نسبت به سایر بازیگران برای تغییر این عرصه حساس‌تر باشند. همچنین کاهش قیمت منابع انرژی تأثیر مثبتی بر جمهوری خلق چین به عنوان یکی از بزرگ‌ترین مصرف‌کنندگان انرژی در نظام بین‌الملل دارد. از طرفی ایالات متحده آمریکا همچنان وابستگی زیادی به نفت خلیج فارس دارد. در حالی که چین واردات انرژی از خاورمیانه را به بیش از ۵۰ درصد رسانده است. برعکس آمریکا که بیشترین واردات منابع این کشور مربوط به کشورهای آمریکای لاتین است. اما چین بر آمریکای لاتین تأکید نداشته و بیشتر از هر جایی عربستان برای این کشور حیاتی‌تر است. هرچند ایران می‌توانست این نقش را در صورت نبود تحریم‌ها ایفا کند (فره‌مند و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۱۳).

باید گفت با توجه به حق سرمایه نفتی چین و رفتار احتکاری، چنین به نظر می‌رسد که آمریکا و چین قصد دارند رویکرد اتخاذ شده را دنبال کنند و با این تصور که طرف مقابل این منابع را خالی می‌کند به یکدیگر پاسخ می‌دهند. به‌طور مثال برخی از محققان آمریکایی معتقدند که چین با

سرمایه‌گذاری در نیم‌کره غربی مزیت سنتی امریکا را در راستای تضمین منابع نفتی با تهدید مواجه خواهد کرد. یکی از محققان بیان می‌کند که هنگامی که چین یک بشکه نفت از نیم‌کره غربی خریداری می‌کند به معنی این است که یک بشکه نفت از بازار ایالات متحده خارج می‌شود. و هنگامی که امریکا شاهد تلاش چین برای تأمین منابع از نیم‌کره غربی است، مجاب می‌شود که وابستگی بیشتری به برخی مناطق مانند خاورمیانه داشته باشد. (Economy, 2018: 68).

چ) رقابت بر سر نقش هژمونیک در دریای چین

دریاهای جنوبی و شرقی چین از جمله نگرانی‌های امنیتی عمده چین در همسایگی‌اش هستند. با وجود این، ایالات متحده همچنان رقابت با چین در این مناطق را تشدید می‌کند تا تمایل خود به گسترش هژمونیک را پنهان سازد. دریاهای جنوبی و شرقی چین جایگاه استراتژیک متفاوتی برای چین و ایالات متحده دارند. از یک سو، با پیشرفت سریع قدرت نظامی چین، نیروی دریایی چین دیگر دفاع نزدیک به ساحل را در اولویت قرار نمی‌دهد. در عوض، به‌طور فعال و جامع به دنبال حفاظت از حاکمیت و امنیت چین در این آب‌ها است. فعالیت‌های چین در دریاهای جنوبی و شرقی چین از اولین نشانه‌های ظهور آن به‌عنوان یک قدرت جهانی است. از سوی دیگر، دریاهای جنوبی و شرقی چین از اولین خط مقدم قدرت هژمونیک ایالات متحده قرار دارند. با وجود فاصله جغرافیایی از این آب‌ها ایالات متحده همچنان منطقه نزدیک به دریاهای چین را مکانی برای نمایش حضور نظامی و نفوذ سیاسی خود می‌بیند به دلیل ماهیت فراگیر هژمونی جهانی ایالات متحده. این وضعیت بعید است تغییر کند مگر اینکه استراتژی هژمونیک ایالات متحده فروپاشد (Global Times, 2023: 2-3). نظم منطقه‌ای تحت سلطه ایالات متحده در اطراف دریای جنوبی چین با چالش‌های شدیدی مواجه است. در سالهای اخیرا چین بزرگ‌ترین توافق تجاری جهان، مشارکت اقتصادی جامع منطقه‌ای^۱ را با ۱۰ کشور آسه‌آن و چهار متحد ایالات متحده، کره جنوبی، نیوزیلند، ژاپن و استرالیا امضا کرد. سپس چین خود را قهرمان جهانی‌سازی و همکاری نامید. نخست‌وزیر لی که‌چیانگ (۲۰۲۰) اظهار داشت: توانایی پکن برای ایجاد چالش در دریای جنوبی چین می‌تواند نشانه‌ای از انتقال هژمونی باشد تا افزایش نفوذ در مناطق همسایه در آسیا. اگر پکن به‌طور مؤثری نفوذ خود را در دریای جنوبی چین برقرار کند و رویدادها را شکل دهد این گام مهمی در صعود به نردبان سلسله‌مراتبی خواهد بود. صعود چین به سوی یک ابرقدرت بزرگ، این

کشور هژمونی ایالات متحده را به‌ویژه در آسیا به چالش می‌کشد. مدتی است که چین سیستم‌های موشکی گسترده، بنادر دریایی و باندهای فرود را در دریای جنوبی چین نصب کرده است. جزئیات دقیق هنوز به‌طور قطعی مشخص نیست، اما فرض می‌شود که در حال حاضر، دریای جنوبی چین میزبان پایگاه‌های نظامی پیشرفته با سیستم‌های نظامی تهاجمی و دفاعی پیچیده، شامل موشک‌ها، رادارها، باندهای پرواز و بنادر آب عمیق است. چین با ایجاد تأسیسات دریایی و هوایی در دریای جنوبی چین، قصد دارد هزینه‌های مادی و سیاسی را برای ایالات متحده در دامن زدن به روایت‌ها و سیاست‌های ضدچینی سایر کشورهای مدعی دریای جنوبی چین که با ایالات متحده همکاری دارند، به‌طور قابل توجهی افزایش دهد (Teixeira, 2021: 11).

در رابطه با ایالات متحده باید گفت ایالات متحده سال‌هاست که دارای برتری دریایی در دریای چین جنوبی است. و آن را طبق اصل آزادی ناوبری کنوانسیون سازمان ملل متحد در مورد حقوق دریاها توجیه می‌کند. این برتری منافع استراتژیک حیاتی این کشور را تضمین می‌کند همین امر برای حفظ هژمونی جهانی و اشنگتن ضروری است. از منظر اقتصادی دریای جنوبی چین یکی از کریدورهای اصلی تجارت ایالات متحده می‌باشد که حجم تجارت سالانه در آن یک میلیارد برآورد شده است. همچنین کشورهای اطراف دریای جنوبی چین بازار بزرگی برای کالاها و سرمایه‌گذاری‌های آمریکا می‌باشند. در حوزه استراتژیک و نظامی این دریا یک گذرگاه اساسی برای کشتی‌های نظامی آمریکا برای سفر به مکان‌های که آمریکا در آنجا نفوذ و منافع دارد همچون هند، آسیای مرکزی است. علاوه بر این حضور آمریکا در دریای جنوبی چین موجب مهار و انزورای رقبای خود می‌شود. همچنین ایالات متحده منافع دیگری نظیر حفظ تعهدات امنیتی خود در قبال متحدان خود مانند ژاپن و کره جنوبی و مهار رادیکالیسم در دریای جنوبی چین دارد (درج، ۱۴۰۳: ۱۲۱). بطورکلی در دهه‌های چین با افزایش قدرت و نفوذ خود در نظام بین‌الملل، توانسته است جایگاه خود در نظام جهانی را بهبود بخشد، اما از یکسو وجود تنش‌های حاکمیتی و اختلافات منطقه‌ای به‌ویژه در دریای چین جنوبی باعث شده که این کشور با چالش‌هایی مواجه شود. از طرف دیگر ایالات متحده بهره‌گیری از اختلافات منطقه‌ای، سعی در مهار چین و حفظ هژمونی خود در آسیا-اقیانوسیه دارد.

ج) چرخش به سمت شرق آسیا و گسترش پیمان‌های منطقه‌ای

قدرت‌های بزرگ در راستای افزایش قدرت خود و تبدیل شدن به هژمون منطقه‌ای هستند. و از طرفی دیگر از ظهور هژمون‌های دیگر در مناطق مختلف جهان ممانعت کنند. بنابراین قدرت‌های بزرگ هدف خود را مهار قدرت‌های دیگر در دیگر مناطق قرار داده‌اند. از مقدمات این اقدام حضور در منطقه هدف به منظور مهار قدرت رقبا و تشکیل ائتلاف‌هاست که در ادامه به آن‌ها پرداخته می‌شود. افزایش نقش و جایگاه آسیا در معادلات جهانی، منطقه شرق آسیا در حال حاضر به دلیل رقابت‌های استراتژیکی که بین دو قدرت چین و آمریکا شکل گرفته است این منطقه را در جهان به یک منطقه پراهمیت در نظم بین‌الملل تبدیل کرده است که در معادلات جهانی نقش ویژه‌ای ایفا می‌کند. اما آنچه بدیهی است این است که آسیا در آینده به یک محل مورد رقابت بین این دو خواهد بود. کشورهای این منطقه مانند چین، هند، ژاپن سه قدرت اقتصادی در قاره آسیا با جمعیت بسیار بالایی که دارند می‌توانند در هزاره جدید شکل خاصی به نظم اقتصادی، سیاسی و امنیت بین‌الملل دهند. بایدن ریاست جمهوری آمریکا با تمرکز خود بر منطقه شرق آسیا، نشان داد که سیاست چرخش به سمت پاسیفیک را دارد. آمریکا قصد دارد با ائتلاف با کشورهای منطقه بر منافع این کشور متمرکز شده و این اهداف را دنبال کند. در نشستی که سر آن چهار کشور آمریکا، انگلستان، ژاپن و هند تحت عنوان «کواد» در کاخ سفید و در بیانیه‌ای اعلام کردند که «اجلاس چهارگانه زمینه ایجاد تمرکز بر اقیانوس هند و اقیانوس آرام را ایجاد کرده و ما امیدواریم به چشم‌اندازمان برسیم» (Herszenhorn & Cerulus, 2021: 8).

روزنامه نشنال اینترست طی یک نظرسنجی که از گروهی کارشناسان به عمل آمده است که یک جنگ سرد بین چین و آمریکا در حال شکل گرفتن است. اما این جنگ سرد هیچ‌وقت به صورت نظامی در نخواهد آمد و همیشه به صورت یک جنگ سرد خواهد ماند. و این جنگ در حوزه‌های اقتصادی و سیاسی و فناوری به راه خواهد افتاد. با اینکه چین به دنبال هژمونی جهانی است اما به دنبال ریشه‌کن نمودن دموکراسی و نابود کردن سرمایه‌داری نیست. اما به دنبال مشروعیت بخشیدن به سوسیالیست بودن با ویژگی چینی در سطح جهانی است چین قصد دارد ثروت و نفوذ و قدرت خود را در جهان به‌ویژه نسبت به آمریکا افزایش دهد (Heer, 2021:32). یکی از اقدامات مهم که آمریکا برای اتحاد با دیگر قدرت‌ها انجام داده مربوط به گفتگوهای امنیتی چهارگانه موسوم به کواد میان آمریکا، هند، ژاپن و استرالیا است که این اتحاد از سال ۲۰۰۷ آغاز شده است که در دوران بایدن نهادینه‌تر شد و در

زمینه‌های مختلف همکاری‌های نظامی اعضا ارتقا پیدا کرد و بالاخره مانند نهاد نظامی بر مهر چین در راستای جلوگیری از هژمون شدن در منطقه به لحاظ اقتصادی و نظامی تمرکز می‌کند (Speers, 2021: 11). در سال‌های اخیر تعداد پیمان‌های چند جانبه به رهبری آمریکا در منطقه هندو- پاسیفیک رو به افزایش گذاشته است. نشانگر گرایش آمریکا به برجسته کردن نقش هند به عنوان یک رقیب قدرت‌مند برای چین و همچنین توسعه ماتریس استراتژیک هندو-پاسیفیک است تا کشورهایی که عضو کواد نیستند ولی در موازنه چین منافع مشترک دارند را شامل شود (Rajagopalan, 2021: 5). توافق چند جانبه‌ای که بین سه کشور استرالیا، انگلیس و آمریکا تحت عنوان آکوس با تأکید بر تقویت توانمندی نظامی استرالیا، به دنبال ایجاد موازنه در برابر چین شکل گرفته و بخش زیادی از این ائتلاف‌سازی‌ها مربوط به منطقه هندو- پاسیفیک است (Sanger, 2021: 7). چین نسبت به پیمان آکوس واکنش شدیدی نشان داده که آن‌ها موجب شکل گرفتن جنگ سرد دیگری در جهان نامیده است. هدف از این پیمان بین آمریکا و متحدانش درگیر کردن چین در سرزمین خودش است تا با این کار از پیش روی و گسترش قدرت اقتصادی- سیاسی و نظامی در نقاط مختلف دنیا را بگیرد. و هژمونی آمریکا در دریا با چالش مواجه نشود. دبیر کل ناتو در یک گفتگو با رویترز در سیدنی و در مجمعی که ناتو تشکیل دادند گفت: «این اتحاد به معنی انتقال ناتو به اقیانوس آرام نیست بلکه مقابله با این واقعیت است که چین در حال قدرت‌یابی و نزدیک شدن به ماست». همچنین در ادامه افزود «لازم است ناتو به ظهور چین رسیدگی کند و این امر مهم را ما به وسیله همکاری با متحدان خود در منطقه هندو- پاسیفیک به انجام می‌رسانی (Mair and Packham, 2019: 13).

با بالا رفتن رقابت آمریکا و چین، مقابله با قدرت‌یابی چین و گسترش نفوذ چین در راستای شکل‌گیری یک نظام چند قطبی در دستور کار سیاست خارجی ایالات متحده قرار گرفت. چین در سال‌های اخیر به یک قدرت بزرگ در منطقه پاسیفیک تبدیل شده است و قصد دارد حضور و نفوذ ایالات متحده را در این منطقه کاهش دهد. پکن با توجه به اعتقاد آمریکا که معتقد بود آمریکا برای آمریکاییان و اروپا برای اروپاییان قصد دارد سیاست آسیا برای آسیایی‌ها را دنبال کند. بنابراین در تلاش است نفوذ خود را در منطقه شرق آسیا بیش‌ازپیش گسترش دهد. و همین امر باعث شده نگرانی غرب و به خصوص آمریکا برانگیخته شود. مقامات آمریکایی قصد دارند با چرخش سیاست به سمت آسیا

مانع شکل‌گیری نظم جدید در نظام بین‌الملل با محوریت چین شوند و از سوی دیگر از سلطه و نفوذ چین در منطقه هندو-پاسیفیک ممانعت کنند.

۱. مقابله با گسترش نفوذ چین در منطقه پاسیفیک

به اعتقاد بسیاری از رئالیست‌ها درگیری بین قدرت‌های بزرگ بر سر قدرت یک امر همیشگی است و قدرت‌های بزرگ هدفشان افزایش هر چه بیشتر قدرت هستند و تأمین امنیت برایشان اولویتی ندارد. مرشایمر معتقد است اگر چین ثروتمند شود طالب حفظ وضع موجود نیست و با رفتاری تهاجمی سعی می‌کند که با به هم ریختن نظم نظام بین‌الملل تبدیل به یک هژمون منطقه‌ای شود. و همین امر به این دلیل نیست که چین کشوری شرور و قدرت‌طلب است بلکه چین این امر را بهترین راهی می‌داند است که می‌تواند بقا و امنیت را برای یک دولت تضمین کند و خودش هژمون منطقه شود (مرشایمر، ۱۳۹۶: ۴۲۴). آمریکا از زمان اواما دریافت‌هاست که چین به دنبال تسخیر جایگاه کنونی آمریکا و دستیابی به هژمون نظام بین‌الملل است. و چنانچه با این حرکت مقابله نشود، جایگاه آمریکا را به دست می‌آورد. اواما سیاست چرخش به شرق را دنبال کرد و دورانی جدید در نظام بین‌الملل و روابط دو کشور آمریکا و چین پایه‌گذاری کرد. در دوران ترامپ نیز سیاست کاهش هزینه‌ها آمریکا در جهت تأمین امنیت دیگران و حتی کشورهای متحد آمریکا دنبال شد و تمرکز بر تقابل با چین قرار داده شد. ترامپ معتقد بود که هزینه‌هایی که در خاورمیانه صرف می‌کند دستاوردهای زیادی ندارد. اما هنگامی که بایدن بر روی کار آمد استراتژی آمریکا خروج نیروهای آمریکا از مناطقی مانند افغانستان بود تا بتواند به صورت جدی چین را مهار کند. چین نیز در راستای حمایت از رشد اقتصادی خود و ترس اینکه از جامعه بین‌المللی رانده نشود، سیاست خیزش مسالمت‌آمیز را در پیش گرفت. در قدم اول بر قدرت اقتصادی خود تکیه کرد و شعار دنگ شیائو پینگ رهبر سابق چین را پیگیری کرد. «قدرت خود را پنهان و صبر کنید تا زمان مناسب آن فرا برسد» (Beckley, 2022: 6). کسینجر معتقد بود به زودی درگیری نظامی بین آمریکا و چین رخ می‌دهد و در این مورد هشدار داده بود او بیان می‌کند: «در مسیر حال حاضر روابط دو کشور آمریکا و چین من معتقدم درگیری نظام محتمل است». هم‌چنین ادامه می‌دهد: «معتقدم جنگ بین این دو قدرت قابلیت برد ندارد و یا اینکه برنده در آن هزینه‌های گزافی خواهد پرداخت».

(Wadhams, 2023: 79)

استفان روچ در نوشته‌ای ضمن اینکه به نزدیکی روسیه و چین اشاره می‌کند می‌گوید: «بدون شک چین مثلث سازی را به عنوان یک سیاست استراتژیک در پیش گرفته و این بار آمریکا آن کشوری است که مثلث سازی شده است». وی در ادامه می‌گوید: معتقدم نزدیک شدن به یک رقیب در جهت به انزوا کشاندن دیگری بازی آمریکا در طول جنگ سرد بود در جنگ سرد دوم چین بازی شبیه به آمریکا را در جنگ جهانی اول اجرا می‌کند. هم‌زمانی چین و روسیه توازن قدرت را در جهان تغییر می‌دهد این نشان‌دهنده یک بازی نگران‌کننده است» (Roach, 2022: 43). به همین دلیل در آخرین سند مربوط به امنیت ملی آمریکا درباره چین این‌گونه بیان شده است: چین تنها رقیبی است که هم قصد بر هم زدن نظم بین‌الملل را دارد و هم با قدرت اقتصادی، دیپلماتیک، نظامی و تکنولوژی این هدف خود را دنبال می‌کند (NSS, 2022: 8). چین در نظر دارد با قدرت اقتصادی خود ارتشی را تدارک ببیند که عملیات راهبردی را تحت عنوان نیروی ضد دسترسی و منع منطقه‌ای به مرحله اجرا درآورد. نیرویی که از دخالت آمریکا در جنگ تایوان بکاهد و رسیدن نیروهای آمریکایی را با مانع مواجه کند. و تأثیر دخالت نیروهای دریایی و هوایی آمریکا را به حداقل برساند (نجفی سیار، ۱۴۰۱: ۲۵۵). چین با اختصاص چیزی حدود ۲۹۲ میلیارد دلار بودجه نظامی در سال ۲۰۲۲ در مرتبه دوم جهانی در حوزه بودجه نظامی قرار دارد. این رقم نسبت به سال ۲۰۲۱ حدود ۴٫۲ درصد و از سال ۲۰۱۳ حدود ۶۳ درصد افزایش یافته است (SIPRI, 2023: 6). فراه استاکمن در نوشته‌ای تحت عنوان «چین برخاسته و تشنه رقابت است» در نیویورک تایمز می‌نویسد: «انتظار داریم اقتصاد چین در سال ۲۰۲۸ از اقتصاد آمریکا بزرگ‌تر شود. چین جهت بالا بردن قدرت نظامی خود به دنبال سرمایه‌گذاری است و به همین علت نیز اولین پایگاه نظامی خارجی خود را در جیبوتی به راه انداخته است (Stockman, 2021: 76) قدرت رو به رشد چین تعادل منطقه را به چالش کشانده و پکن را در ماجراجویی جسور ساخته است. رفتار چین می‌تواند صلح منطقه را تهدید کند. پکن بیشتر از دیگر کشورهای منطقه برای قدرت نظامی خود هزینه می‌کند. چین بر روی سلاح‌های ضد دسترسی / منع منطقه سرمایه‌گذاری کرده است. که این امر مداخله ایالات متحده را کاهش می‌دهد. این کشور بر قابلیت‌های نظامی خود متمرکز شده و برای آن سرمایه‌گذاری می‌کند. پکن می‌تواند از این قابلیت‌ها جهت مقابله با کشورهایی مانند هند، تایوان، ژاپن و ویتنام استفاده کند (Campbell&Doshi, 2021: 97).

بنابراین هدف اصلی آمریکا با چرخش به سمت هندو-پاسیفیک به معنای جلوگیری از نفوذ و قدرت چین در این منطقه است. چرا که چین در آینده نزدیک قدرت اول اقتصاد در دنیا خواهد شد. و پس از آن نیز به وسیله رشد اقتصادی بالای خود توان نظامی را افزایش داده و به یک رقیب قدرت‌مند برای آمریکا تبدیل خواهد شد. بنابراین چین در تلاش است در قدم اول از حضور گسترده آمریکا در منطقه پاسیفیک ممانعت کند و خود هژمون این منطقه باشد و در قدم بعدی با حرکت به سمت غرب آسیا و حضور مؤثر در این منطقه به جایگاه هژمونی جهانی برسد (Fukuyama, 2021, 43). از طرفی دیگر مقامات چینی می‌دانند که قدرت آمریکا مانند قبل نیست و این کشور توانایی تأثیرگذاری را مانند بعد از جنگ جهانی دوم ندارد. و جهان در یک مسیر چند قطبی پیش می‌رود. بر همین اساس است که دولتمردان چینی معتقدند که حال حاضر بهترین زمان جهت آماده شدن برای یک مقابله درازمدت با آمریکا در حال افول است (Hass, 2021: 4). مروان معاشر^۱ وزیر سابق اردن در اکونومیست بیان می‌کند: «پایان دوران تک‌قطبی آمریکا که قرار بود برسد اکنون رسیده است» (Scholz, 2023: 5).

بنابراین ایالات متحده برای اینکه از شکل‌گیری جهان دوقطبی و چند قطبی ممانعت کند به منطقه شرق آسیا و هندو-پاسیفیک چرخش داشته تا بتواند طبق دیدگاه نئورئالیسم تهاجمی در رقابت با چین پیروز میدان باشد. چرا که طبق این نظریه قدرت‌های بزرگ برای هژمون شدن در یک منطقه یا در جهان به دنبال افزایش قدرت خود هستند و تأمین امنیت در اولویت‌های آن‌ها قرار ندارد. در واقع این هژمون شدن هدف اصلی این قدرت‌هاست و به خوبی می‌دانند که نظام چند قطبی و یا دوقطبی مهم‌ترین مانع در مسیر هژمون شدن است.

نتیجه‌گیری

در مقاله حاضر به بررسی و تبیین منازعه آمریکا-چین در دریای جنوبی در بستر راهبرد کلان مهار چین پرداخته شده است. منازعه دو کشور مذکور در دریای چین جنوبی به‌عنوان یکی از کانون‌های اصلی رقابت استراتژیک جهانی ریشه در سیاست‌ها و تلاش ایالات متحده برای حفظ هژمونی جهانی و مهار چین به‌عنوان یک قدرت نوظهور دارد. از این رو نویسندگان به دنبال پاسخ به این سوال اصلی بوده‌اند که: منازعه میان ایالات متحده و چین در دریای چین جنوبی چه نسبتی با استراتژی ایالات متحده

1 Marwan Muasher

در خصوص مهار چین دارد؟ همچنین این پژوهش با بهره‌گیری از نظریه چرخه قدرت چارلز دوران نشان می‌دهد که تنش‌های موجود در این منطقه ناشی از فاصله نقش و قدرت بین دو کشور است؛ جایی که چین به دنبال بازتعریف نقش خود به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای و جهانی است و آمریکا با اتخاذ راهبرد کلان مهار از طریق تقویت حضور نظامی، ائتلاف‌سازی با کشورهای منطقه، و اعمال فشارهای اقتصادی و فناورانه، درصدد حفظ سلطه خود بر شاهراه‌های دریایی و جلوگیری از تغییر موازنه قدرت به نفع چین است. با توجه به آنچه در طول پژوهش ذکر شده است دریای چین جنوبی به دلیل اهمیت اقتصادی (منابع انرژی و مسیرهای تجاری) و استراتژیک (کنترل آبراهه‌های کلیدی) باعث رقابت دو کشور ایالات متحده آمریکا و چین برای هژمونیک شدن در منطقه و جهان تبدیل شده است. آمریکا علاوه بر اینکه نگران چین در منطقه آسیا-اقیانوسیه است، نگران نفوذ چین در مناطق دیگری مانند آمریکای لاتین و آفریقا نیز هست. بنابراین آمریکا در تلاش است چین را در همان منطقه آسیا-اقیانوسیه مشغول کند و از سوی دیگر مانع از نفوذ آن در دیگر مناطق باشد.

به طور کلی یافته‌ها تحقیق نشان می‌دهند که راهبرد مهار آمریکا هر چند ممکن است در کوتاه‌مدت نفوذ چین را محدود کند، اما در بلندمدت ممکن است باعث تشدید تنش‌ها و تغییر نظم جهانی به سمت چندقطبی شدن شود.

فهرست منابع

- اسلامی، محسن، کریمپور، محمد (۱۴۰۲)، بررسی روند سیکل قدرت آمریکا و تاثیر آن بر نظم جهانی، مطالعات راهبردی آمریکا، سال سوم، شماره نهم، صص ۴۵-۱۱.
- امیدی، علی، رشید، معصومه (۱۳۹۹)، جابجایی قدرت های بزرگ تا سال ۲۰۲۵ و پیامدهای سیاسی-امنیتی آن برای ایران، مطالعات راهبردی جهانی شدن، سال ششم، شماره ۱۵ (پیاپی ۱۸)، صص ۱۲۶-۱۵۷.
- باقری دولت آبادی، علی (۱۴۰۳)، افول آمریکا و ظهور چین: ارزیابی براساس شاخص های سستی و فناورانه قدرت، مطالعات راهبردی آمریکا، سال چهارم، شماره ۱۴ (۴)، صص ۶۹-۱۰۵.
- جمشیدی، محمد، یزدان شناس، زکيه (۱۳۹۸)، استراتژی چرخش به آسیا؛ خیزش چین و سیاست امنیت ملی آمریکا در آسیای شرقی، دانش سیاسی، سال شانزدهم، شماره اول (پیاپی ۳۱)، صص ۹۱-۱۱۶.
- جمشیدی، محمد، یزدان شناس، زکيه (۱۳۹۸)، نظریه چرخه قدرت و تحولات قدرت ایالات متحده؛ بستری برای تحلیل رفتار سیاست خارجی، ژئوپلیتیک، سال شانزدهم، شماره سوم، صص ۵۲-۸۲.
- فرهمند، محمدرضا، متقی، ابراهیم، میرکوشش، هوشنگ (۱۴۰۰)، رقابت هژمونیک آمریکا و چین و تاثیر آن بر جریان انرژی و نفت در جهان، مطالعات بین المللی، سال ۱۸، شماره ۱ (۶۹)، صص ۱۰۳-۱۲۰.
- درج، حمید (۱۴۰۳)، سیاست راهبردی آمریکا برای جلوگیری از قدرت یابی چین در دریای چین جنوبی، مطالعات راهبردی آمریکا، سال چهارم، شماره ۴ (۱۶)، صص ۱۰۷-۱۳۶.
- قهرمانی، محمدجواد (۱۳۹۶)، «ژئواستراتژی امریکا در آسیا- پاسیفیک؛ تداوم یا تغییر؟»، ژئوپلیتیک، سال ۱۳، شماره ۳، صص ۱۷۵-۱۳۹.
- مرشایمر، جان (۱۳۹۶)، *تراژدی سیاست قدرت های بزرگ*، ترجمه: غلامعلی چگنی زاده، تهران: مرکز مطالعات سیاسی و بین المللی، چاپ پنجم.
- Aati, Kalenja(2024), Power Cycle Theory, <https://dennana.in/2024/04/01/power-cycle-theory/>
- Aktar, Samim(2025). Trump 2.0 and the China Containment Strategy: Continuity or Change? , <https://www.globalpanorama.org/en/2025/03/trump-2-0-and-the-china-containment-strategy-continuity-or-change-samim-aktar>
- Beckley, Michael(2025). Charting the End State for US Strategy Toward China, <https://www.fpri.org/article/2025/04/charting-the-end-state-for-us-strategy-toward-china/>

- Beckley, Michael, (2022), "Enemies of My Enemy How Fear of China Is Forging a New World Order". www.foreignaffairs.com/articles/2021-02-14/china-new-world-order-enemies-my-enemy.
- Campbell, Kurt, Doshi, Rush, (2021), "How America Can Shore Up Asian Order A Strategy for Restoring Balance and Legitimacy", at: <https://www.foreignaffairs.com/articles/united-states/2021-01-12/howamerica-can-shore-asian-order>
- Catrinel Popescu, Alba Iulia (2017), Control of Key Maritime Straits – China's Global Strategic Objective, International Journal of Economics and Business Administration .Volume V, Issue 1,
- Chadha, Vivek, (2014), Military Implications of the US Rebalancing Strategy, Asian Strategic Review (US Pivot and Asian Security). Institute for Defense Studies & Analyses (Pentagon Press). *First Published. New Delhi*.
- Davies, Derek and Chanda, Nayan, (1986), The view from the white house, *Far Eastern Economic Review*, Vol. 24, No. 20.
- Doran, Charles (1971). "The Politic assimilation: Hegemony and its aftermath, Baltimores", *John Hopkins university Press*
- Doran, Charles F (2009), Systems in Crisis New Imperatives of High Politics at Century's End , pp. 59 – 90. DOI: <https://doi.org/10.1017/CBO9780511521690.005>
- Doran, Charls (1991). "System in crisis: New imperatives of high Politics at Century's end". Cambridge, *Cambridge University Press*.
- Economy, E. C. (2018). China's new revolution. *Foreign Affairs*, 97(3), 60–74
- Gramsci, A., Buttigieg, J. A., Callari, A. (2011). *Prison notebooks*. New York: Columbia University Press.
- Fukuyama, Francis, (2021), "The future of American power" at: <https://www.economist.com/byinvitation/2021/08/18/franciscfukuyama-onthe-end-of-american-hegemony>.
- Global Times, (2023), When China's safety concerns meet US hegemony in South, East China Seas, <https://www.globaltimes.cn/page/202309/1298671.shtml>
- Hass, Ryan, (2021), "How China is responding to escalating strategic competition with the US" at: <https://www.brookings.edu/articles/how-china-is-responding-to-escalating-strategic-competition-with-the-us/>
- Heer, Paul, (2021), There Will Be a U.S.-China Cold War at: <https://nationalinterest.org/feature/there-will-be-us-china-cold-war> 194791–
- Herszenhorn, David, Cerulus, Laurens, (2021), "The Joe they don't know: Europe reckons with Biden's Asia push at: <https://www.politico.eu/article/us-joe-biden-eu-reckons-asia-push/>

- Jahangir ,Saamia (2020). The Strategic Importance of the South China Sea, <https://www.wgi.world/the-strategic-importance-of-the-south-china-sea/>
- James, Patrick(2022), Realism and International Relations: A Graphic Turn Toward Scientific Progress, <https://doi.org/10.1093/oso/9780197645024.003.0011>
- Kumar,Brijesh(2024), South China Sea Dispute: A Struggle for Resources, Sovereignty, and Strategic Control, <https://bk10895.medium.com/south-china-sea-dispute-a-struggle-for-resources-sovereignty-and-strategic-control-64f89564cc5d>
- Mildner, Stormy-Annika and Schmucker, Claudia, (2019), The battle of the giants: US trade policy visà-vis China, European.
- Pant, Harsh V., (2017), Tillerson Goes to India: A New Phase in India-US Ties?, The Diplomat, October 23, <https://thediplomat.com/2017/10/tillerson-goes-to-india-a-new-phase-in-india-us-ties/>.
- Rajagopalan, Rajeswari Pillai (2021), “Does AUKUS Augment or Diminish the Quad?”,at: <https://thediplomat.com/2021/09/does-aukus-augment-or-diminish-the-quad>
- Roach,Stephen,(2022), “China's Triangulation Gambit” at:<https://www.project-syndicate.org/commentary/china-newmarriage-of-convenience-with-russia-by-stephen-s-roach-2022-02?barrier=accesspaylog>.
- Ross, Robert and Arnold, James R., (2017) ,Curtail, Cooperate, or Compel in the South China Sea, Strategic Studies Instituteand U.S. Army War College Press, PP. 153- 189
- Sanger, David, (2021), “Washington Hears Echoes of the '50s and Worries: Is This a Cold War With China?” at: <https://www.nytimes.com/2021/10/17/us/politics/china-new-cold-war.html>
- Schake, Kori N.(2018), The US is right to worry about cooperation between its adversaries, Available at: <https://www.iiss.org/blogs/analysis/2018/11/us-worry-cooperation-adversaries/>
- Scholz, Olaf, (2023), How to Avoid a New Cold War in a Multipolar Era” at: <https://www.foreignaffairs.com/germany/olaf-scholz-aglobal-zeitenwende-how-avoid-new-cold-war>.
- SIPRI, (2023), World military expenditure reaches new record high as European spending surges” at:

<https://www.sipri.org/media/pressrelease/2023/worldmilitaryexpenditure-reaches-new-record-higheuropean-spending-surges>.

Speers, David (2021), The first meeting of the Quad could test Australia's relationship with China, at: <https://www.abc.net.au/news/2021-03-11/thequadle>.

Steeves, Brye Butler & Ricardo Ouriques, Helton (2016), Energy Security: China and the United States and the Divergence in Renewable Energy , Contexto Internacional vol. 38(2). <http://dx.doi.org/10.1590/S0102-8529.2016380200006>

Stockman, Farah, (2021), "China Has Risen." And It Is Hungry for Competition, at: <https://www.nytimes.com/2021/06/30/opinion/china-us-competition.html>.

Teixeira, Victor Alexandre G (2021), The Hegemony's Contest in the South China Sea, SAGE Open Volume 11, Issue 3.

Tessman, Brock F and Chan, Steve (2004). Power Cycles, Risk Propensity, and Great-Power Deterrence, The Journal of Conflict Resolution , Vol. 48, No. 2 (Apr., 2004), pp. 131-153

Tisdall, Simon. (2021), "Biden races to unite allies against China knowing sooner or later an explosion will occur" at: <https://www.theguardian.com/world/commentisfree/2021/jul/25/anexplosion-is-coming-biden-races-to-unite-allies-against-china>.

Wadhams, Nick, (2023), "Henry Kissinger's Century: From USChina Tension to the Fate of Russia" at: <https://www.bloomberg.com/news/newsletters/2023-06-15/henry-kissinger-bloomberg-interview-on-us-china-conflict-putin-brexite>.

Walt, Stephen M, (2022), "The Ukraine War Doesn't Change Everything" at: <https://foreignpolicy.com/2022/04/13/ukraine-war-realism-great-powersunipola>

Yang, Yi (2012), "Perimeter security requires a comprehensive strategy", in <http://www.globaltimes.cn/index.html/20121029>

Zhu, Feng (2012), "US Pivot to the Asia-Pacific and Its Impact on Regional Security", June 25, in <http://www.tokyofoundation.org/en/topics/japan-china-next-generationdialogue/us-pivot-and-its-imp>.